



عکس: امیر خدایی

گفت و گو با شکر خدا گودرزی کارگردان نمایش «سهروردی»

عقل و عشق دو بال اشراق

و زمانشان تغییر کرده است. مگر همین الان ما متعصبینی مثل داعش و... نداریم. طالبان و بو کو حرام مگر هر کدامشان در گوشه‌های از این دنیا، جا خوش نکرده و حکم نمی‌رانند. اینها چه بلایی سر یک تفکر آسمانی می‌آورند. بنابراین اگر مسلمانان به حبشه می‌روند، غیر از آن نالمانی‌هایی که در مکه بود، احتمالاً برای این است که با دیگر ملل و اعتقادات آشنا شوند و بتوانند در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. می‌خواهد آمیزشی محیطی صورت بگیرد نه آمیزشی که از آن التقاط بیرون بیاید.

احتمالاً باید همزیستی‌ای صورت می‌گرفته...

بله همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان. اینجاست که آن عنصر رحمانیت، عشق و مهر از درون دین خود را نشان می‌دهد و پلورالیسم به این معنا ایجاد می‌شود. مگر در جریان خبیر وقتی علی (ع) در خبیر را گشود، یهودی‌ها را قتل‌عام کرد.

یا حتی وقتی علی (ع) با خوارج می‌جنگد، عملاً راهی غیر از جنگ باقی نمی‌ماند. تحمل می‌کنند، تحمل می‌کند و آن‌جا که دیگر راهی باقی نمی‌ماند، دست به شمشیر می‌شود.

شیخ هم همین رفتار را برمی‌گزیند. در تمام طول نمایش می‌توانید ببینید همه آن متعصبین را تحمل می‌کند و حرف نمی‌زند. حرف نمی‌زند و نهایتاً به جایی می‌رسد که دارند محاکمه‌اش می‌کنند و مجبور است دفاع کند و به همین دلیل هم هست که آن‌جا بر خاش می‌کند به آن متعصبین. تا آن لحظه همه‌اش راه همزیستی را پی گرفته است. حتی جایی هست که می‌بیند اتفاق غلطی دارد رخ می‌دهد اما با «برده‌پوشی» می‌گوید: خدا خیر بدهد بندگان! که جز خیر برای بندگان او چیزی نمی‌خواهند. هنوز هم دارد دعا می‌کند آنها را، در صورتی که دارند خدعه می‌کنند که یک آدم بیاید بشود خدمتگذار آنها، نه خدمتگذار همه شهر. یک‌جایی از نمایش دیالوگی بین این دو گروه ردوبدل می‌شود. از شیخ می‌پرسند چرا می‌رقعی؟ و او پاسخ می‌دهد: هستی در گردش موزون. طواف معبود می‌کند آنها که خارج از این گرده‌اند، خودشان را مرکز جهان می‌پندارند.

به نظر می‌رسد دیالوگ‌های کار هم با تأنی نوشته شده است.

دانه‌دانه این دیالوگ‌ها بنا به مقتضای حال نوشته شده است. این دیالوگ‌ها از درون تفکر شیخ بیرون می‌آید، چسبون این تفکر در عین اعتقاد به تکرر به وحدت می‌رسد.

مثل همان وحدتی که ملاصدرا در فلسفه حرکت جوهری ارایه می‌دهد.

دقیقاً همان است. آن وحدت وجودی که ملاصدرا ارایه می‌دهد بنیانش را شیخ اشراق نهاده است.

شما در آغاز درباره «عقل سرخ» صحبت کردید. من نمی‌خواهم بچسبم اما ممکن است مخاطب عام گمان کند این عقل سرخ کی شما بحث آن را طرح کردید، از تطابقی به محرم داشته باشد. اساساً برای زمان اجرا، برنامه داشتید که با محرم هم‌زمان شود؟ اصلاً از تطابقی بین شیخ و حسین است؟

نه این هم‌زمانی اتفاقی رخ داد، چون ما برای زمان اجرا، برنامه‌ای نداشتیم. من نمی‌خواستم حتماً محرم باشم، من دنبال این بودم هر زمان که من به اجرا دادم، این نمایش را که چندین سال است می‌خواهم روی صحنه بیآورم اجرا کنم. من از انتهای دوره اول آقای احمدی‌نژاد این نمایش را به تئاتر شهر دادم. از آن روز شد که حال دنبال اجرای این اثر بودم.

چهد شد که کار اجزا پیدا نکرد؟

ببینید ما سن ۴سال دوره دوم احمدی‌نژاد و چهارسال دوره اول آقای روحانی هم‌ماش را دنبال این بودم که این نمایش را اجرا کنم. بالاخره در این زمان توانستم اجازه اجرا بگیرم. دلیلش هم این است که خیلی سخت است حجاب کردن آدم‌هایی که تئاتر را به اتراکسیون تبدیل کرده‌اند. تئاتر را به میان برده و جدی که سلبریتی‌ها باید بیابند و خودی‌شان دهند، تبدیل کرده‌اند. در این شرایط کاری مثل سهروردی، صبوری خاص خودش را می‌خواسته است.

خب این تئاتر که از اسامش هم مشخص است، کار خاصی باید باشد، باز بگران خاص خودش را می‌خواست. درست است؟

کاملاً درست است. این نمایش، گروه بازیگران خاص خودش را می‌خواسته و انتخاب آنها هم به هر حال سختی‌هایی داشته است. ما می‌خواستیم تئاتر کار کنیم نه اتراکسیون. ما باید بازیگرانی را انتخاب می‌کردیم که بتوانیم با کمک آنها اجرای قوی داشته باشیم. برای این موضوع هم نمی‌توانستیم از هنرپیشه‌ها و سلبریتی‌هایی استفاده کنیم که امکان ندارد بتوانند مفهوم دو جمله از این کار را برسانند.

و انتخابتان موفق بود؟

بله ما توانستیم با این گروه از بازیگران یک امر سخت و پیچیده را ساده کنیم. الان در این نمایش، مخاطبان عام هم می‌آیند و می‌نشینند؛ تئاتر را می‌بینند، لذت می‌برند و می‌روند.

ایما و اشاراتی هستند که به نظر می‌رسد مسئولان هم باید به آن توجه کنند. این نمایش انتقال پیام به آنها هم هست.

بله حتماً هست. مگر می‌شود نباشد. مسئولان باید بیازند و این نمایش‌ها را ببینند و ما در درون این نمایش‌ها مطالباتی را مطرح می‌کنیم. چرا ما باید فکر کنیم تئاتر فقط چیز سرگرم‌کننده است، چرا باید فکر کنیم در تئاتر نباید از اندیشه و فلسفه و اجتماع بخوابیم؟ چرا باید فکر کنیم در تئاتر تئاتر باشکوه اجرا کرد اما در آن از معضلات جامعه صحبت کرد. این تئاتر تکلیف دارد. این ساختارهایی که الان من و شما نشستیم، هم‌منظور ساخته نشده است. یک بیازند و این نمایش‌ها را ببینند و ما در مالیات داده تا این ساختمان ساخته شده و من و شما در درون آن نشستیم. قرار نیست من برای خودم کار کنم. باید مسئولیت اجتماعی‌ام را انجام بدهم.

درد و از این جهت است که شیخ خیلی مهم است. به نظر می‌رسد شیخ در حوزه اجتماعی آدمی فعال است و به هیچ عنوان مانند اسلاف نمی‌توان به او عنوان منفعل داد.

کاملاً درست است. آن طور که من دیدم، شیخ آدمی نیست که نسبت به مسائل اجتماعی و خود حقیقت بخواد طرفه برود. خودش می‌شود عین حقیقت، حتی همانندسازی‌هایی که برایش انجام گرفته. همین است. این همانندسازی‌ها که در همه‌اش به دنبال حقیقت است، به این دلیل صورت گرفته است. او می‌داند اگر از حلب برود و به جایی در بیرون از آن هجرت کند، از خطر می‌هد اما این کار را انجام نمی‌دهد. با این که او طی سال‌های مختلف پیاده‌سیر در آفاق کرده است. او فیلسوف در حرکت است. به هیچ عنوان فیلسوفی نبوده که در جای خود بنشیند و صرفاً به شیوه انتزاعی فکر کند. این حتماً اینطور است، اگر همانندسازی‌ها که در ایستاییست.

مضای بر آن، مال اندیش هم نیست، چون اگر مال اندیش بود، در حلب می‌ماند.

بله نور هم که اساس کار بود، چون نورپردازی من براساس جهان نوری شیخ است. من در هنگام طراحی، موضوع مهمم برای این بود که جهان نوری شیخ چه جهانی است؟ سوال هم این بود من قرار است بر چه جهانی حکمرانی کنم که در واقع همان صحنه است؟ پایه گفت‌وگوی من با طراح نور و طراح صحنه هم بر همین اساس بود و توانستیم این جهان نوری را تعریف کنیم و نشان بدهیم.

به نظر می‌رسد خود شیخ اشراق هم به «نور» اصالت می‌دهد.

درست است تاریکی را هم بر همین اساس تعریف می‌کند. ظلمت و تاریکی از نظر شیخ در فقدان نبود نور ایجاد می‌شود. وقتی نور نباشد، ظلمت است و تمام سعی و تلاش ما این بود که این را به‌عنوان یک اصل در دستور کارمان قرار بدهیم. بنابراین در تمام طراحی‌ها این را ملاحظه عمل قرار دادیم.

ممکن است آن گروه از مخاطبان که با فلسفه آشنایی ندارند، این سوال برایشان پیش بیاید که شیخ اشراق از اسامس به دید جامعه‌امروزی می‌خورد؟

شیخ موضوع مورد بحث آن نمایشنامه هم همین است. یک چیز را مولانا در فیه ما فیه درباره شیخ می‌گوید که امروز می‌توان این‌طور ترجمه کرد که شیخ اشراق یک فیلسوف اجتماعی است و به این دلیل که فیلسوف اجتماعی است، به درد امروز می‌خورد و امروز بیشتر از هر روز دیگر ما به متفکر اجتماعی نیاز داریم. متفکری که خصوصاً در حوزه فلسفه و حکمت فعالیت کرده باشد، به درد امروز می‌خورد. شیخ اشراق هم به همین دلیل مهم است. دلیلش هم رابطه‌ای است که یک فیلسوف با مسائل اجتماعی

حمیدرضا عظیمی (داستان شیخ اشراق، داستان فیلسوفی است که از همه چیز گذشته است انکار. فیلسوفی که هر چند نامش شهاب‌الدین، یعنی سهروردی است اما باید بیشتر از یک نام باید با او برخورد کنیم. فیلسوفی که بخشی از ممالک اسلامی را پای پیاده کرد. خدمت بزرگان عرفان؛ فلسفه و حکمت رسید و از آنها کسب فیض کرد. فیلسوفی که زنجان به مرغه، اصفهان؛ دمشق و حلب رفت و نهایتاً سرش را بالای دار بر برد. فیلسوفی که به اعتقاد سرخ اعتقاد داشت و بخشی از این اعتقاد در کتابی به همین نام از زبان برندگان باز گفت. شهاب‌الدین یعنی سهروردی فیلسوف عشق است. او شیخ را فیلسوف اجتماعی معرفی می‌کند که فیلسوف نور است که دشمن تاریکی است. حالا شکر خدا گودرزی داستان او را در قالب نمایش روی صحنه برده است. او شیخ را فیلسوف اجتماعی معرفی می‌کند که همزیستی مسالمت‌آمیز با دین را در اعتقاد دارد. او می‌گوید این تئاتر پیامی برای مسئولان دارد. معتقد است تئاتر باید رسالت داشته باشد. در شهاب‌الدین، که اکنون روی صحنه است مطالباتی هم مطرح می‌شود. کارگردان می‌گوید کار قرار باشد من حرف‌های خودم را در تئاتر بزنم یا باید از جیب خودم بزنم. این ساختمان با پول مردم ساخته شده و باید تئاتر مسئول در آن روی صحنه برود.

اشراق غلط از آب درمی‌آید. به همین دلیل است که من دیالوگ دادم در این متن آنچه می‌گوید: مشاه بدون اشراق آدم را در خطر گمراهی قرار می‌دهد. چرا؟ چون عقل بدون ذوق نمی‌تواند کمال را به ارمان بیآورد. از اساس! این دو در کنار هم، درونمایه و جوهر حکمت‌الاشراق است، چراکه ذوق، عشق یا دریافت، در کنار عقل در این حکمت، کشف و شهود را به مغز می‌آورد. این دو، دیوال پرواز برای شیخ است و فلسفه اشراق.

به عبارتی می‌شود گفت عقل محض در دیدگاه شیخ مردود است؟

بله. عقل محض، به‌هر حال در جایی‌ما را به بن بست خواهد کشید و به همین دلیل است که دیوال را برای پرواز دارد و فلسفه آنهاهی که عشق را به صحنه آورده‌اند، برای مردم جذاب‌تر و قابل فهم‌ترند. در میان مشاهیر از جمله افرادی که خیلی تحت‌تاثیر شیخ اشراق بوده، مولوی است و مولانا، به همین دلیل است که در رد عقل محض می‌گوید: پای استدلالیان، چوبین بود پای چوبین بس که بی‌تمکین بود. بنابراین شیخ عقل محض نیست. عقل و ذوق است، عقل و عشق به همین دلیل است که دیوال را برای پرواز دارد و این جاست که همه چیز برای بردن او مهیا می‌شود.

حالا موضوع مهمتر این است که همین بحث‌ها را چطور باید اجرا کرد؟

هر کدام در زمینه مورد بحث برای خود، نامی پرآوازه دارند و طبیعی است نظراتی داشته باشند. آنها بیشتر نظرات متنی داشتند و من هم بیشتر دید آر تئستیک (هنری) داشتم و همیشه سعی‌ام این بود که بتوانم تعادلی در این میان، برقرار کنم. این تعادل خوشبختانه برقرار و متن تبدیل به کتاب شد، طوری که خود انجمن برای کتاب و با حضور اعظم حکمت و فلسفه سال ۹۳ در سهرورد، رونمایی گذاشت.

این را شما بهتر از من می‌دانید که علوم در تقسیم‌بندی قدیمی، به علوم منقول و معقول تقسیم‌بندی می‌شود و به قاعده فلسفه هم جزو علوم عقلی است. از سوی دیگر هنر مندان را بیشتر آدم‌هایی می‌دانیم که احساس‌گرا بند یا همان «سانتیمانتالیست». من معتقدم همین که شما به سمت شیخ اشراق رفته‌اید، می‌توان نتیجه گرفت عقل گرا هستید. آیا این درست است که بگوییم نمایشنامه و شهاب‌الدین از درون عقل‌گرایی بیرون می‌آید؟

ببینید این‌جا ممکن است نظرات متفاوت باشد. من براساس مطالعات خودم می‌گویم. به نظر من و براساس برداشتی که داشتم، شیخ، عقل محض نیست، هم عقل است و هم احساس، هم عقل است و هم ذوق. شیخ یک بال برای پرواز ندارد. شیخ اشراق هر دیوال را دارد. بنابراین به همین دلیل است که مشاه را بدون اشراق نمی‌تواند پذیرد، مشاه بدون

دوستان بعد از خواندن متن نظراتی داشتند که من سعی کردم تا حدود زیادی این نظرات را اعمال کنم. **به‌عنوان کسی که کمی فلسفه مطالعه کرده، به‌نظرم می‌رسد شاید نظرات اعضا و دوستان انجمن حکمت و فلسفه، کمی بیش از حد انتظار نظری و انتزاعی بوده که به درد نمایشنامه بخورد.!** منظور نیست؟

این را باید تأکید کنم که توجه خود من این بود که ببینیم از میان نظرات دوستان، کدام‌ها در راستای کار است و می‌شود آنها را اعمال کرد. موضوع این نشست‌ها، این بود که من نمایشنامه را به‌طور کامل برای آقای دبستانی و دیگر دوستان انجمن حکمت و فلسفه خواندم. آن بخش و موارد جگمی که مورد نظر بود را با این دوستان مرور کردم و به‌نظرم در این زمینه، اتفاقات بسیار خوبی افتاد.

بنابراین عملاتیتم مشاوره‌ای خیلی قوی پشت این نمایش بود، زیرا بعد است کسی بتواند ابراهیم دبستانی را ببیند یا دیگر دوستان را...

بله، دقیقاً همین‌طور است. **خب حالا با توجه به این که این دوستان هر کدامش در حوزه فلسفه، برای خود نام و نشانی دارند، دخالتی هم در متن داشتند؟**

خب به‌هر حال همان‌طور که گفتید این بزرگواران هر کدام در زمینه مورد بحث برای خود، نامی پرآوازه دارند و طبیعی است نظراتی داشته باشند. آنها بیشتر نظرات متنی داشتند و من هم بیشتر دید آر تئستیک (هنری) داشتم و همیشه سعی‌ام این بود که بتوانم تعادلی در این میان، برقرار کنم. این تعادل خوشبختانه برقرار و متن تبدیل به کتاب شد، طوری که خود انجمن برای کتاب و با حضور اعظم حکمت و فلسفه سال ۹۳ در سهرورد، رونمایی گذاشت.

این را شما بهتر از من می‌دانید که علوم در تقسیم‌بندی قدیمی، به علوم منقول و معقول تقسیم‌بندی می‌شود و به قاعده فلسفه هم جزو علوم عقلی است. از سوی دیگر هنر مندان را بیشتر آدم‌هایی می‌دانیم که احساس‌گرا بند یا همان «سانتیمانتالیست». من معتقدم همین که شما به سمت شیخ اشراق رفته‌اید، می‌توان نتیجه گرفت عقل گرا هستید. آیا این درست است که بگوییم نمایشنامه و شهاب‌الدین از درون عقل‌گرایی بیرون می‌آید؟

ببینید این‌جا ممکن است نظرات متفاوت باشد. من براساس مطالعات خودم می‌گویم. به نظر من و براساس برداشتی که داشتم، شیخ، عقل محض نیست، هم عقل است و هم احساس، هم عقل است و هم ذوق. شیخ یک بال برای پرواز ندارد. شیخ اشراق هر دیوال را دارد. بنابراین به همین دلیل است که مشاه را بدون اشراق نمی‌تواند پذیرد، مشاه بدون

